

# لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله  
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله  
تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

بحث در دو شرط باقی مانده شرط اول این که آیا در آمر و ناهی تکلیف مثل بلوغ، عقل  
شرط هست یا شرط نیست؟ و مسئله‌ی دوم و مطلب دوم این که در مأمور و منهی آیا  
تکلیف شرط هست یا شرط نیست اما بحث اول، در بحث اول می‌توان گفت اتفاق فقهاء  
به این معنا که خلافت ندیدیم بر این هست که در آمر و ناهی تکلیف شرط است بنابراین  
صبی، غیر بالغ ولو ممیز و مراهق باشد بر او واجب نیست که امر و نهی کند ولو این که  
خلافت را می‌بیند احتمال تأثیر می‌دهد تمام شرایط هم وجود دارد ولی خدای متعال از او  
امر و نهی نخواست است هم صاحب جواهر قدس سره در این‌جا فرموده است که واجب  
نیست و هم این که مرحوم امام رضوان الله علیه در تحریر الوسیله می‌فرمایند «لایجب  
الامر و النهی علی الصغیر و لو کان مراهقاً ممیزاً» دلیل این مسئله هم همان ادله‌ی  
عامه‌ی تقلید تکالیف به بلوغ هست که یکی از آن‌ها «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ»  
قلم تشریع از صبی برداشته شده تا این که بالغ بشود اما در مسئله می‌توان گفت این  
اطلاق محل اشکال هست. به این بیان که اولاً ما یک واجباتی داریم که بر همگان واجب  
است و بلوغ در آن‌ها شرط نیست مثل حفظ شریعت، حفظ بیضه‌ی اسلام، حالا یک پسری  
است چهارده سالش هست هنوز بالغ نشده اما اگر این می‌بیند که شریعت در خطر است  
یا جان پیامبر در خطر است یا امام در خطر است او هم برش واجب است که این‌جا دفاع  
کند و جلوی آن خطر را سد کند ولو بالغ نیست بگوید حالا ما که بالغ نیستیم بگذار دین از  
بین برود بگذار هتک کعبه بشود هتک قرآن شریف بشود یک واجباتی داریم که این‌ها از  
شرع استفاده می‌شود که این‌ها مشروط به بلوغ نیست البته غیر ممیز، کسی که توجه  
ندارد روشن است که از او معنا ندارد تا تکلیف خواستن. اما همین که ممیز بود و مراهق  
بود و درک می‌کند در این‌جا در این موارد چرا، بنابراین باید گفت در واجباتی که بلوغ در  
آن‌ها شرط نیست در آن‌جا واجب است که امر کند و نهی کند. و هم چنین ...

س: ...

ج: چون برش واجب است دیگر، برش واجب است برش واجب است که جلوی آن حرام  
را بگیرد چون بر این هم واجب است که آن حرام را بگیرد اگر می‌بیند که این حرام دارد  
انجام می‌شود و به امر او یا نهی او یا اگر نه، جاهایی امر و نهیش فایده‌ای ندارد مراتب

دیگر، باید انجام بدهد قهراً در این جور موارد.

س: ...

ج: بله، امر به معروف مصطلحه است.

س: ...

ج: آن اقامه‌ی شریعت بود این‌جا نه، چه فرقی است بین این که بالغ می‌بیند که این ظالم قتل نبی می‌خواهد انجام بدهد این ظالم هتک قرآن شریف معاذ الله می‌خواهد انجام بدهد این بالغ باید به او بگوید لاتفعل، اگر احتمال تأثیر می‌دهد و اگر احتمال تأثیر گفتاری نمی‌دهد و می‌تواند جلوی او را بگیرد باید جلوی او را بگیرد باید جلوی او را بگیرد که آن می‌شود دفع منکر. این جایش را گفتیم امر به معروف کن، اما اگر به امر و نهی، این‌جا همین‌طور که بر این بالغ این تکلیف هست که جلوی این کار را بگیر، نهی کن امر کن، بر غیر بالغی که ممیز است و این امور را تشخیص می‌دهد در این موارد چرا.

پس بنابراین این استثناء را ما می‌زنیم ولو در کلمات فعلاً ندیدیم که این استثناء را زده باشند اما می‌گوییم بلوغ و تکلیف شرط است الا در اموری که لافرق در آن‌ها بین ...

س: ...

ج: از اجماع هم بالاتر است تسالم اصحاب، تسالم اصحاب در عزائم شریعت که لایرضی الشارع به تحقق آن در خارج و از هر عاقلی که قدرت دارد شارع می‌خواهد که جلوی آن را بگیرد مثل هدم اسلام، مثل این که اسلام از بین برود اندراس شریعت، این امور، این عزائم امور، یا حفظ امام و امثال این‌ها، این عزائم اموری که اگر از بین برود راه هدایت منسد خواهد شد و در نظر شارع این قدر عظمت دارد این‌جا این‌جوری نیست که فقط بگوید بله پسرهای وقتی که پانزده سال‌شان تمام شد و دخترها بعد از این که نه سال، حالا قبلیش بگذار از بین برود اشکال ندارد شما، هیچ لزومی ندارد که امر بکنید نهی بکنید جلوی او را بگیرید دفاع بکنید این نه این‌جوری نیست در این جور مواردی که این عزائم شریعت در خطر می‌افتد و این محرمات شنیعه می‌خواهد انجام بشود در این موارد بلوغ شرط نیست بر همگان واجب است که این‌جا اقدام بکنند.

س: ...

ج: تکلیف دارد در این‌جا.

س: ...

ج: ادله‌ای که تکلیف را برمی‌دارد از این‌ها انصراف دارد آن ادله‌ای که گفته است مطلقاً می‌خواهیم انصراف دارد از این امور، یعنی به عبارتی آخری به تناسب حکم و موضوع بعد از این که آن عظمت را ادله دلالت می‌کند که در نظر شارع هست عقل تجویز نمی‌کند که بیاید ترخیص بدهد بگوید که شما با این که عاقل هستی توانایی داری می‌توانی ولی چون هنوز پانزده سالت نشده لازم نیست بگذار آن امر مهم، آن امر خیلی پرفایده پیش شارع یا پرمفسده پیش شارع بگذار محقق بشود انصراف پیدا می‌کند به تناسب حکم و موضوع ادله‌ی اشتراط بلوغ از این موارد این‌چنینی. یعنی عقلانی نیست عقلانی نیست که در این

موارد شارع بیاید چکار بکند؟ تقیید بکند.

س: ...

ج: از کجا می‌فهمیم مقدم هستند؟

س: ...

ج: به احسنتم، پس چون اموری است که «لایرضی الشراع بترکه» معنا ندارد که بگوییم «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ» نسبت به این‌ها هم اطلاق دارد. پس انصراف دارد رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ انصراف دارد از این تکالیفی که مربوط می‌شود به حفظ شریعت. تکالیفی که مربوط می‌شود به حفظ کیان اسلام. تکالیفی که مربوط می‌شود به حفظ دماء انبیاء و اولیاء. پس آن ادله‌ای که گفته که باید این‌ها حفظ بشود از این طرف دلیل داریم که «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ» این‌جا بخاطر این که رفع قلم از صبی نسبت به این امور مستبعد است جدّاً، عقلاً، و با مصالح و فلسفه‌ی آن احکام سازگار نیست بنابراین می‌فهمیم که ...

س: ...

ج: قطعاً حفظ جان امام نمی‌شد قطعی بود همه‌شان می‌دانستند حفظ جان امام نخواهد شد آن‌جا راه حفظ جان امام نبود. آن مسئله‌ی دیگری بود.

س: ...

ج: به من نسبت ندهید این را، این حرف را من نزد من یعنی ما عزائم شریعت را خارج کردیم از امر به معروف و نهی از منکر؟

س: ...

ج: نه چیز دیگری گفتیم. گفتیم یک مسئله‌ی امر به معروف داریم یک دفع منکر داریم یک مسئله‌ی جهاد داریم مسئله‌ی اقامه‌ی شریعت به معنای اقامه‌ی نظام اسلامی که در آن حدود است دیات است نمی‌دانم حکومت است و امثال آن، تنظیم امور بلاد است و فلان است این‌ها را باید از هم جدا بکنیم ولی این که این‌ها تکالیف الهی است امر به معروف و نهی از منکر، نسبت به همین امر به معروف و نهی از منکر متعارف، نسبت به این‌ها هم هست حالا حرف ما این است در این‌جا، می‌گوییم این که فقهای عظام به حسب ظاهر این کلمات‌شان فرموده‌اند که بلوغ شرط است در آمر و ناهی. نسبت به تمام موارد نسبت به تمام موارد شرط است ما تقیید می‌کنیم می‌گوییم نه بلوغ نسبت به تمام موارد شرط نیست مواردی که آن معروف در آن حدّ از عظمت باشد که دارد ترک می‌شود یا آن منکری که می‌خواهد انجام بشود در آن حدّ از عظمت باشد در این موارد بلوغ شرط نیست شخص ممیز قادر که بقیه‌ی شرایط هم باشد یعنی احتمال تأثیر می‌دهد. این باید در این‌جا اقدام بکند همانطور که نسبت به بعض شرایط این قید را داشتیم این که باید ضرر نزنند آقایان در آن‌جا هم فرمودند دیگر، گفتند شرط این که مضرّ است به حال خودش یا دیگری نباشد این هم اطلاق ندارد این شرط ضرر نداشتن برای جایی است که عزائم شریعت نباشد اما اگر عزائم شریعت است ولو به تو ضرر بخورد ولو به تو ضرر بخورد این‌جا باید، همان در زمان سال چهل و دو و این‌ها نقل می‌کنند دیگر که در جلساتی که اعظام حوزه جمع می‌شدند مراجع و افراد در مرتبه‌ی دوم بزرگان حوزه در یک جلسه‌ای،

حرف بر سر این شد که ما اگر بخواهیم این کارها را بکنیم صد نفر ممکن است که کشته بشوند چه کشته بشوند اختلاف بود بین آقایان که این الان جایز است جایز نیست امام در آنجا فرمود که اگر صد نفر هم کشته بشوند اشکال ندارد بالاتر از این مقدار هم، نظر شریف ایشان این بود که این از عزائم شریعت است و در صورتی که این عزائم شریعت در خطر شد شارع مقدس راضی است به این که ولو صد نفر کشته بشوند آن‌ها را بهشت می‌برد آن‌ها را شهید می‌کند دین خدا هم نصیج می‌گیرد. این‌ها البته مربوط به این است که فقیه از ادله چه جور استفاده بکند هم حالا آن‌هایی که آن طرف بودند روی هوا و هوس نمی‌گفتند و به خاطر فهم‌شان از ادله بود هم ایشان فهم‌شان از ادله این چنین بود حالا این فهم باعث این به خدمت شما عرض شود که برکاتی شد که الان وجود دارد بالاخره، این به خدمت شما عرض شود که ...

س: ...

ج: هست من حالا دیگر، حالا شما تتبع کنید وجود دارد این، توجه فرمودید؟

س: ...

ج: بله بله در این جور موارد بلوغ شرط نیست.

س: ...

ج: نه تمیز اگر نداشته باشد یعنی اصلاً توجه ندارد معلوم است تکلیف به آن بچه‌ی شیرخوار شارع بگوید چکار بکن؟ به بچه‌ی دو ساله سه ساله بگوید چکار کن؟ پس تمیز، تمیز معنایش این است که توجه دارد تشخیص می‌دهد می‌فهمد.

س: ...

ج: عقل دارد فقط بلوغ ندارد ولی عقل دارد قابلیت تکلیف را دارد مگر بچه‌ی سیزده ساله قابلیت تکلیف ندارد پسر سیزده ساله، چهارده ساله؟ فردا بناست بالغ بشود امروز الان با فردا چه فرقی می‌کند؟ الان آن قابلیت تکلیف ندارد؟

خب می‌گوییم در این موارد بلوغ شرط نیست پس بنابراین باید تفصیل داد به این که بلوغ شرط است الا در این چنین موارد که بلوغ شرط نیست این مطلب اول.

مطلب دوم در این باب این است که قد یقال که اگر دلیل ما بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلیل لفظی نبود و دلیل عقلی بود و ما گفتیم از رهگذر دلیل عقلی امر به معروف و نهی از منکر واجب است که بر اساس همین مسئله که امر به معروف و نهی از منکر من المستقلات العقلیه است عده‌ای از متکلمین و بزرگان متکلمین این را در علم کلام مندرج کردند و در آنجا از آن بحث کردند مرحوم امام هم قدس سره در مکاسب محرمه به تناسب یک بحثی این مسئله را عنوان کردند و ایشان آنجا این طور فرموده این عبارت ایشان را می‌خوانم صفحه‌ی 136 از مکاسب محرمه طبع اول «فنقول إنّ دفع المنکر کرفعه واجبٌ بناءً علی أنّ وجوب النهی عن المنکر عقلی کما صرح به شیخ الاعظم» یعنی شیخ انصاری «و حکى أن شیخ الطائفة و بعض کتب العلامة و عن الشهدین و الفاضل المقداد أنّه عقلی و أن جمهور المتکلمین منهم المحقق الطوسی عدم وجوبه عقلاً و الوجوب شرعاً و الحق هو الاول» که عقلی است «للاستقلال العقل بوجوب منع

تحقق معصية المولا و مبعوضه و قبح التواني عنه سواءً في ذلك التوسل الى النهي أو الامور الآخر الممكنه فكما تسالموا ظاهراً على وجوب المنع من تحقق ما هو مبعوض الوجود في الخارج سواءً صدر من مكلفٍ أم لا لمناط مبعوضيه وجوده كذلك يجب المنع من تحقق ما هو مبعوضٌ صدورهُ من مكلفٍ و يرى العبد صدورهُ منه فإنَّ المناط في كليهما واحد و هو تحقق المبعوض» ایشان پس این را می‌فرماید که دلیل عقلی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر قائم است قبلاً هم در ادله‌ی یازده‌گانه یا دوازده‌گانه که ما برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر اقامه کردیم کتاباً سَنَتاً عقلاً، برای عقل هم بیاناتی و تقریباتی داشتیم یکی از تقریب‌ها چه بود؟ یکی از تقریب‌ها این بود که اگر انسان می‌بیند دیگری دارد معصیت خدای متعال را می‌کند این معصیت هتک حرمت خدای متعال است بی‌احترامی به خدای متعال است که با این که می‌داند خدای متعال این را حرام فرموده اما در عین حال تجرّی می‌کند و هتک می‌کند احترام خدای متعال را و انجام می‌دهد این‌جا دیگری که دارد می‌رود این کار را می‌کند احترام خدای متعال بر دیگری الزام می‌کند که جلوی او را بگیرد تشبیه کردیم مثال زدیم گفتیم اگر می‌بینیم یک نفری دارد یک شخصیت بزرگی که واجب الاحترام هست پیش ما، دارد هتک می‌کند او را، اگر ما آن‌جا بایستیم هیچ بی‌طرف، حرف ننیزیم سکوت نکنیم این خودش بی‌احترامی از ناحیه‌ی ماست نسبت به این که جلوی کسی که دارد بی‌احترامی می‌کند را نمی‌گیریم بله یک وقت قدرت ندارد نمی‌تواند خب، اما اگر می‌تواند که این شخصی که دارد بی‌احترامی می‌کند او با انجام عملی که مخالفت با آن شخص دارد، دارد بی‌احترامی می‌کند این هم سکوتش در مقابل او این هم بی‌احترامی است نسبت به او، بنابراین عقل می‌گوید که چی؟ می‌گوید که احترام خدای متعال اقتضاء می‌کند که اگر می‌بینی کسی دارد مخالفت با خدای متعال می‌کند و هتک می‌کند بی‌احترامی نسبت به حق انجام می‌دهد و تو می‌توانی جلوی او را بگیری به این که نهی کنی او را، وظایف‌ها هست که این کار را بکنی و اگر نکنی تو هم بی‌احترامی کردی به سکوت در مقابل او، او به فعلش بی‌احترامی کرده تو به سکوت در مقابل او بی‌احترامی کردی نسبت به خدای متعال، پس این مدرک عقلی. اگر شرع هم فرموده است در حقیقت یک حکم تأسیسی نیست یک حکم امضائی است پس مُدرک عقلی شد که بزرگانی که نام بردیم و مرحوم امام قائل هستند به این که این امر به معروف و نهی از منکر مُدرک عقلی، حالا وقتی مدرک عقلی شد آیا در مدرک عقلی سن خاصی مشروط است؟ مشروط به سن خاصی نیست عقل می‌گوید هر عاقلی، هر کسی که متوجه است که می‌فهمد خدای متعالی وجود دارد این را قبول کرده و فهمیده و فهمیده که او مولی الحقیقی است و سایرین همه عبید حقیقی هستند و بی‌احترامی نسبت به او قبح عقلی دارد و ظلم نسبت به اوست حالا چه به حد بلوغ رسیده باشد و چه به حد بلوغ نرسیده باشد وظیفه‌اش چه هست؟ وظیفه‌اش این است که جلوی این کار را بگیرد این بیان ثانی فرقی با بیان قبل چه هست؟ در بیان قبل فقط نسبت به عزائم امور می‌شد اما این بیان نسبت به کل امور است پس اگر ما این بیان ثانی را بگوییم قهراً نتیجه‌اش این می‌شود که هر عاقلی که قدرت دارد و می‌بیند یک کسی دارد کار حرامی را انجام می‌دهد یا واجبی را دارد ترک می‌کند و او در انجام آن کار معذور نیست اگر معذور است که بی‌احترامی نیست عذر دارد اما اگر معذور نیست و دارد هتک حرمت خدای متعال می‌کند و به عبارت آخر عدواناً معصیتاً این کار را دارد انجام می‌دهد و این می‌تواند ردع کند او را، می‌تواند نهی کند سکوت این در مقابل آن عقلاً قبیح است.

س: ...

ج: بله آن محفوظ است یعنی می‌داند می‌خواهد این کار را بکند می‌داند الان این می‌خواهد

این کار را بکند یا می‌خواهد ادامه بدهد این حرامی که در آن واقع شده را می‌خواهد ادامه بدهد یک خانه‌ای را غصب کرده جایی را غصب کرده یا حجابش را مراعات نکرده هی می‌خواهد این را ادامه بدهد الان متلبس است و می‌خواهد ادامه بدهد در این موارد می‌بیند که چی، این کاری که دارد از آن عید سر می‌زند این هتک حرمت خدای متعال است این ...

س: ...

ج: تخصیص نمی‌زند حالا عرض می‌کنیم.

این بیان ثانی،

س: ...

ج: بله این حرف خوبی است.

جواب این نحو استدلال این است که ما قبول داریم کبری را قبول داریم اما حکم عقل در این جا معلق است به چی؟ به این که خود مولا ترخیص نداده باشد اگر خود مولا می‌گوید چی، اگر حالا آقایانی که سن‌شان می‌رسد مرحوم امام قدس سره وقتی این تظاهرات و این راهپیمایی‌هایی‌های عظیمی که آن موقع می‌شد یک عده عکس‌های امام از این سلطنت‌طلب‌ها و نمی‌دانم فلان و این‌ها پاره می‌کردند یا حرف‌های نامربوط می‌زدند این باعث می‌شد که راهپیمایی‌ها نزاع می‌شد بین کسانی که علاقه‌مند به امام بودند و این‌هایی که این عکس را پاره می‌کردند یا چه می‌کردند این کارها را می‌کردند آن وقت قهراً به جای این که توجه‌شان به امور اصلی باشد با هم دعوایشان می‌شد امام اطلاعیه دادند از نجف بود آن وقت یادم نیست یا پاریس بود که هر کس عکس من را پاره کرد یا راجع به من حرفی زد یا هر کاری کرد کسی حق ندارد واکنشی نسبت به او انجام بدهد و به این کار جلوی این دعوایی که باعث می‌شد اهداف و اصل موضوع فراموش بشود را گرفتند حالا اگر شارع مقدس بگوید آقا ولو این که این گناه دارد می‌کند هتک من را دارد می‌کند اما شما حق نداری حرف بزنی، این دیگر هتک نیست از ناحیهی او، وقتی هتک است که خود مولا بخاطر مصلحت اعمی یا یک جهتی نفرموده باشد که نه تو ساکت باش یا حرف نزن. این جا می‌گوییم درست است حکم عقل این است ولی حکم عقل حکم معلق است در این که خود مولا ترخیص نداده باشد مولا با ادله‌ی بلوغ آمده فرموده چی؟ رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ، ما از شما برداشتیم الا آن جاهایی که این رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ و امثال ذلک بخاطر آن بیان اول انصراف داشته باشد یعنی آن جا یک مسائلی است که می‌دانیم شارع راضی نیست به این که محقق بشود و به همین لحاظ هم هست که سیر شرایط شرعیه را تقیید می‌کنیم با این که حکم عقلی هست اما للشارع بیاید بگوید که آقا این امر به معروف و نهی از منکر برای این جاست که به تو ضرر نخورد برای جایی است که مفسده نداشته باشد برای جایی است که اصرار بخواهد بورزد بیاید یک قیودی را بخاطر یک مصالحی که خودش می‌بیند یک قیودی را اضافه بفرماید بنابراین مستند ما برای این که می‌گوییم باید تقیید بشود این بیان ثانی نیست ولو بیان ثانی هم ابتداءً له وجه، اما

س: ...

ج: نه هتک معلق است نه هتک اول، آن که حرام است بر او، آن که حق ندارد انجام بدهد

اما سکوت غیر بالغ در مقابل او در مواردی که از عزائم امور نباشد چون مستند به ترخیص شارع و تجویز شارع است فلذا لاشکال.

س: ...

ج: تجرّی هم به، در باب تجری از نظر عقلی همین‌طور است اما تجری اگر گفتیم حرام است بله، اگر گفتیم نه تجری حرام نیست فقط یک کار قبیح عقلی است که دارد انجام می‌دهد آن هم.

س: ...

ج: تخصیص داریم بله برای غیر بالغ، مگر در عزائم امور.

س: ...

ج: در حقیقت این‌جوری هست می‌خواهیم بگوییم در آن موارد بلوغ شرط نیست یعنی غیر بالغ هم مکلف است پس بنابراین اگر شما عبارت را این‌جوری بگویید، بگویید امر به معروف در مواردی واجب است که شخص چه باشد؟ مکلف به آن امر به معروف باشد مکلف باشد این عبارت جامعه هست حالا گاهی ممکن است قبل البلوغ، یعنی یک مواردی قبل البلوغ هم مکلف است عنوان بلوغ را نیاوریم. عنوان این که این مکلف باید باشد.

خب این بحث تمام شد بحث ثانی راجع به ...

س: ...

ج: به مناسبت بحث بود. البته الان ایشان، کلام ایشان را آوردم برای این که ایشان هم بعد هم احتیاج داریم به این کلام، به مطالبی که در این کلام ذکر شده.

س: ...

ج: بله یعنی انصراف دارد در مطلب اول، ادله‌ی بلوغ، اشتراط به بلوغ و این که خدای متعال تشریع نکرده برداشته از این موارد انصراف دارد. بنابراین اطلاعات آن ادله مُحکّم می‌شود اطلاعاتی که می‌گوید ایها الناس فلان کار را بکنید فلان کار را بکنید شامل این هم می‌شود.

س: ...

ج: مکلف باشد. در این باب مکلف باشد نمی‌گوییم چهارده سال پانزده سالش تمام شده مکلف.

س: ...

ج: در این‌جا بله.

و اما بحث دوم اصلش را عنوان کنیم دیگر آقایان هم نوشتند حق با آقایان است البته ما دلمان می‌خواهد بالاخره ده و ریع بیایم ولی مجموعاً تا حالا نشده و این توفیق را پیدا نکردیم می‌فرمایند که پنج دقیقه به یازده تمام بشود که ما به درس بعدی برسیم حالا بحث

دوم را فقط عنوان می‌کنیم بحث دوم این است که آیا در مأمور و منهی بلوغ شرط است یا شرط نیست؟ حالا اگر یک بچه‌ای دارد یک کار خلافی انجام می‌دهد آیا واجب است نهی از منکر کردن او؟ یا یک امر واجبی را دارد ترک می‌کند آیا امر به معروف در آنجا واجب است یا واجب نیست؟ در مسئله سه قول یا چهار قول وجود دارد قول معروف این است که واجب نیست ذهب الیه صاحب الجواهر و الامام قدس سره و معروف فقها که بله واجب نیست قول دوم این است که مطلقاً واجب است این هم ذهب الیه عده‌ای از فقها که بعداً عباراتشان را خواهیم خواند مثل فاضل مقداد در کنز العرفان و مثل راوندی در فقه القرآن و مثل همّسی در المنقّص، این‌ها گفتند واجب است مطلقاً، قول سوم تفصیل است بین این که اگر آن کاری که آن طفل و آن غیر بالغ دارد انجام می‌دهد من عزائم الامور است اینجا بله واجب است که نهی بکنند او را، مثلاً دارد یک کاری، حالا آن عزائم امور هم چه هست در آن اختلاف هست فرض کنید مثل زنا نعوذ بالله، لواط و امثال ذلک مثال زدند چنین کارهایی را، می‌گویند باشد حالا غیر بالغ هستند بگذار انجام بدهند اینجا نه، اینجا امر و نهی واجب است اما اگر عزائم امور نیست اینجا واجب نیست این تفصیل را مرحوم امام قدس سره و بزرگانی دادند این تفصیل را، در تحریر الوسیله ایشان فرموده است که «و لا یجبُ نهی غیر المکلف کالصغیر و المجنون و لامرّه، نعم لو کان المنکر ممّا لا یرضی المولا بوجوده مطلقاً یجب علی المکلف منع غیر المکلف عن ایجاده» این هم یک تفصیل، تفصیل چهارم تفصیل بین واجبات و محرمات است که در محرمات جلوگیری لازم است نهی لازم است اما در واجبات لازم نیست این هم یظهر من صاحب الوسائل قدس سره در الفوائد الطوسیّه، فائده‌ی دوازدهم صفحه‌ی 432 ان شاء الله ادله‌ی این وجوب و تفاسیرش برای فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.